

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Human rights

حقوق بشر

بهر روز سورن  
۰۸ اپریل ۲۰۱۶

## مختصری در مورد شکنجه - بخش سوم



زندانی سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی هیچ گاه و هیچ زمانی نمی تواند از زیر شکنجه و بازجویی بیرون بیاید. دستگاه زندان رژیم تابع هیچ قاعده ای نیست. ابتداء و انتهای را نمی توان برای دوران بازجویی و شکنجه زندانی و احتمال اعدام وی در نظر داشت. از لحظه دستگیری بنابر مقتضیات سیاسی روز می توان وی را زیر چوبه دار و یا در کنار پاشنه درب بازجویی و شکنجه دید و همیشه و هر لحظه، در ابتداء و میان و یا در انتهای مدت محکومیت خود این احتمال که مجدداً به بازجویی کشیده شود و درد را دوباره تجربه کند و یا حکمش تشدید شود، وجود دارد.

.....

در حالی که در قوانین قضائی بسیاری از کشورها هیچ مدرک و سندی برای محکومیت متهم بهتر و مناسب تر از اعتراف و اقرار خود متهم نیست و یکی از اهداف اصلی اعمال شکنجه در کشورهای تحت سلطه استبداد عبارت است از مجبور کردن زندانی به پذیرش موارد اتهام.

شکنجه جسمانی مستقیماً با پوست و گوشت، اعصاب و استخوان آدمی در تماس است و برای مرز پایداری انسان ها در برابر درد نیز مرزهای مشخصی قابل تصور است. رویارویی با این پدیده برای افراد مختلف اشکال متفاوتی را نیز موجب می شود. در دوران سیاه سرکوب سلطنتی این مرزها حدود مشخصی داشت و در ارتباطات خاص و تشکیلاتی در مرحله دستگیری و انتقال بازداشت شده به اتاق شکنجه تنها چند ساعت را در بر می گرفت که حداقلی شناخته شده بود و در طول این ساعات سازمان یا گروه مبارزاتی مخفی سعی در جابه جایی نیروها و (سوزاندن) اطلاعات فرد دستگیر شده می کرد و برای مقاومت و پایداری شکنجه شونده حد و مرزی قائل می شد.

با شروع سرکوب و شکنجه گسترده در جمهوری اسلامی واژگانی مطرح و برجسته شدند از قبیل: بریده، واداده، همکار رژیم و .. آنهایی که از این واژگان استفاده عمومی می کردند، نه به واقعیات اتاق شکنجه و درجه توحش و

حیوان صفتی ذاتی مزدوران رژیم توجهی نشان می دادند و نه از ظرفیت جسمی و روحی شکنجه شونده و تأثیر مخرب رعب و وحشتی که جلادان رژیم پدید آورده بودند، اطلاعی داشتند.

این قضاوت های غیر مسؤولانه و ذهنیت غیر رئالیستی، زخم های عدیده ای بر پیکر آش و لاش شده فرزندان پاک، معتقد و مقاومی که هرگز در شرایط طبیعی اعمال و یا تشدید مجازات همزمان خود را نخواستند، برجای گذاشت. این تفکر خطا هر گونه گل و گشاد بودن سازمانی متأثر از شرایط فعالیت علنی و نیمه علنی و ناتوانی انطباق با شرایط نوین سرکوب و فعالیت مخفی را بر دوش این طیف وسیع قرار داد.

شکنجه شونده تنها درد، زخم، چرک و خونابه جسمی و روحی را تحمل نمی کند، اجبار به تحویل دادن اطلاعات و حتی نام و نشان دوستان و رفقای خویش به جانباختن بازجو که درد و زخم وحشیگری و درندگی آنان را بر استخوان خویش لمس می کند نیز دردی است که هرگز از سینه و وجدان آگاهش بیرون نخواهد رفت.

بحث بر سر نیروهائی است که نه به عنوان کوکلاس کلان های وطنی و توابان خیابان گرد و بازجوهای مانند وحید سریع القلم، بلکه از زجر و ناچاری به تحویل بخشی از اطلاعات خود مجبور شدند.

بسیاری را دیدم مانند منوچهر آر پی جی و حمید شایق ها که لحظاتی پیش از مرگشان، نه نگران به قتل رسیدن و اعدام خود، بلکه قضاوت عجولانه دوستان و رفقای خود بودند که احياناً ممکن بود آنان را به عنوان خائن، بریده، واداده و... تلقی و معرفی کنند. حال آن که گوشت اضافی کف پاهایشان و آثار شکنجه روی پیکرشان نشان دهنده آن بود که مدت های طولانی در اتاق شکنجه به سر برده اند و پاهای آماس کرده شان بارها ترکیده بود و چهره زرد رنگ و پیکر استخوانی شان حکایت از زندگی در زندان انفرادی و فشارهای روحی و جسمی آنان می کرد.

منوچهر که از جانب نزدیکانش به نشان دادن ضعف به هنگام شکنجه به نقد کشیده می شد، لحظه ای به عمر کوتاه و مجازات! قطعی اعدام خود فکر نمی کرد، اما لحظه ای از قضاوت رفقای نسبت به خود و تعهدش به مارکسیسم انقلابی آرام نداشت.

یکی از اهداف اولیه شکنجه جسمانی مجازات فرد است. تنبیه بدنی فرد خاطی! شورشی، یک منتقد و مخالف نظم حاکم و مجازات یک انقلابی است. این جا شکنجه گر حامل و منتقل کننده بخش اولیه مجازات و اعمال اراده دولت و حکومت است. شکنجه پدیده ای جهانی است و طبق آمار رسمی منابع و مراکز ذیصلاح و مسؤول در نیمی از کشورهای جهان شکنجه به بدترین شکل اعمال می شود.

گاه شکنجه و محرومیت و فشار، نه مستقیماً به افراد و نیروهای اپوزیسیون بلکه با بیشمار اهرم هائی به جامعه انسانی و شهروندان آن اعمال می شود تا از حمایت نیروهای بالنده دست بردارند. ایجاد محرومیت های بی حد و مرز و سرکوب کور و جمعی اهالی ترکمن صحرا و روستاهای کردستان و بمباران های بی هدف شهرهای این مناطق و بازداشت های گسترده ساکنین این دیار، تنها و تنها برای ایجاد رعب و وحشت عمومی و قطع حمایت توده ئی از نیروهای پیشرو بوده است.

رژیم برای نیل به این اهداف حتی از طریق ارتباطات جمعی به نمایش تصاویر اعدامی ها پرداخت که هدف آن ایجاد هراس عمومی بود. کما این که اعدام های علنی و خیابانی، سنگسار زنان و قطع اعضای بدن انسان ها در ملاء عام نیز در امتداد چنین نیاتی بودند و اخطار به شهروندان و اشاعه فرهنگ شکنجه و خشونت پیش برده می شد.

زندانی سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی هیچ گاه و هیچ زمانی نمی تواند از زیر شکنجه و بازجویی بیرون بیاید. دستگاه زندان رژیم تابع هیچ قاعده ای نیست. ابتداء و انتهای را نمی توان برای دوران بازجویی و شکنجه زندانی و احتمال اعدام وی در نظر داشت. از لحظه دستگیری بنابر مقتضیات سیاسی روز می توان وی را زیر چوبه دار و یا در

کنار پاشنه‌درب بازجویی و شکنجه دید و همیشه و هر لحظه، در ابتداء و میان و یا در انتهای مدت محکومیت خود این احتمال که مجدداً به بازجویی کشیده شود و درد را دوباره تجربه کند و یا حکمش تشدید شود، وجود دارد.

زندانی سیاسی در طول تاریخ همواره خطرناک‌ترین پدیده اجتماعی برای حکومت‌های دیکتاتور و تمامیت خواه بوده است و این نوع رژیم‌ها هیچ‌گونه توجه خیرخواهانه و احساس همدردی با آنان نشان نداده‌اند. با زندانی سیاسی به عنوان دشمنی خونی برخورد کرده و با تمام قدرت به سرکوب او اهتمام ورزیده‌اند.

زندانی سیاسی نه به عنوان یک دگراندیش و دارنده ایده و تفکری متفاوت، بلکه به مثابه یک جانی و فردی مضر برای تمدن و پیشرفت و امنیت شهروندان به جامعه و عوام معرفی شده است. این نمایشی از زندانیان سیاسی به جامعه و افکار عمومی بود که دستگاه سلطنت و جمهوری اعدام و شکنجه اسلامی می‌دادند، همانطور که شاه دیکتاتور در مصاحبه با اوریانا فالاچی اساساً منکر وجود زندانی سیاسی در ایران می‌شد و زندانیان سیاسی موجود در زندان‌ها را جانی می‌خواند.

این متد برخورد با زندانیان سیاسی در بند در زمان حکومت اسلامی نیز بارها توسط مسئولین تراز اول رژیم همانند رفسنجانی، خامنه‌ای، روحانی و ظریف مطرح شده و زندانیان موجود را از در زمره خطاکاران و بزه‌کاران و اوباش معرفی کرده‌اند.

رژیم اسلامی و شبکه مخوف سرکوبش از اهداف اصلی و مرزهای معمول اعمال شکنجه که گرفتن اقرار و اطلاعات هستند، بسیار فراتر رفت و در پی دگرگون کردن شخصیت زندانی، اخلاق، عادات و تعهدات و تعلقات فکری و در یک کلام تغییر هویت انسان‌ها بود. ثواب‌سازی از چنین بداعتی مایه می‌گرفت، ضمن این که این توانان در صورت پای گذاشتن به عرصه همکاری فعال با سپاه و مسئولین زندان‌ها نقش شاخک‌های حسی و خبری را در بند‌ها و در رابطه با سایر زندانیان به عهده می‌گرفتند.

در ابتداء انهدام شخصیت و هویت زندانی و در انتها و در بسیاری از موارد نابودی جسمانی و این چنین تغییر هویت (ثواب شدن) نیز از مجازات مرگ و نیستی فرد را در امان نگاه نمی‌داشت.

در طی دهه شصت بسیار کسانی که به عنوان مشکوک دستگیر شدند. کم نبودند کسانی که با وجود داشتن حکم از دادگاه و در دوران سپری کردن مدت محکومیت خود مجدداً تحت بازجویی فنی (شکنجه) قرار گرفتند و سپس تیرباران شدند. کم نبودند کسانی که پس از سپری کردن محکومیت خود آزاد نشدند و بعد نیز بنابر الزامات دوام‌ننگین جمهوری اسلامی به جوخه‌های مرگ سپرده شدند.

بسیار هستند کسانی که پس از آزادی از زندان در مقطع سال ۶۷ مجدداً دستگیر شده و به سرعت تیرباران شدند. بسیاری از کسانی که از شکنجه‌خانه‌ها مستقیماً و با پیکر درهم شکسته به گورستان‌ها منتقل شدند.

تعداد زندانیانی که حتی پس از سپری کردن دوران محکومیت خود و آزادی از زندان به زندانی بزرگتر و به ابعاد کشور ایران پای گذاشتند و به خاطر معرفی اجباری هفتگی و ماهانه در سپاه و کمیته محل زندگیشان سایه بازجویی و انتقال مجدد به زندان، چشم‌بند و شکنجه روحی ناشی از هراس و کابوس تکرار فاجعه را روی سر خود داشتند، کم نبودند. این همه هدفمند و آگاهانه و سیستماتیک صورت می‌گرفت و در نظر داشت که زندانی سیاسی و دگراندیش هرگز از حضور شکنجه و رنج و سایه شوم آن در جامعه‌ای که زندگی می‌کند، غفلت نکند. شکنجه‌گران جمهوری اسلامی نیازمند آموزش تخصصی این فن و حرفه! ناشریف نیز بودند.

جمهوری اسلامی بنابر مقتضیات زمانه و بحران‌فزاينده سیاسی و اجتماعی و نیازهای فوری برای سرکوب و کشتار گسترده مخالفان و منتقدان خود و به منظور حفظ و پاسداری حاکمیت اقتصادی بازار بر روند انتقال سود و انباشت

سرمایه نیاز فوری به طیفی وسیع برای اعمال اراده فقهاء (شکنجه و کشتار) بر جامعه داشت. این طیف که شکنجه گران و بازجویان نامیده می شدند، بر حسب قواعد شناخته شده تمامی دولت های استبدادی و سرکوبگر از میان وفادارترین نیروهای نظامی و گاردهای مخصوص دیکتاتوری ها انتخاب می شوند.

رژیم فقهاء نیز سپاه پاسداران را که زائیده نظام و روئائی متناسب با نیت پلید رژیم اسلامی داشت برای اعمال اراده خود در این زمینه انتخاب نمود و در آمیزش با استعدادهای! عدیده بسیاری از دانشجویان خط امام که تا مقطع بستن دانشگاه های کشور به سرکوب، جاسوسی و کنترل دانشجویان می پرداختند، مجموعه ای گسترده برای نیل به این اهداف سازمان داد.

به سازمانیابی این مجموعه گسترده تجربیات پاره ای از زندانیان سابق تشکیل دهنده و یا وابسته به حاکمیت فعلی، اسناد به جای مانده از ساواک جهنمی شاه و همکاری بیدریغ عناصر این نهاد متلاشی شده و بهره گیری از آموزشهای کشورهای دوست!! مانند سوریه و ارسال برگزیدگان برای آموزش تخصصی به این کشورها، کمک شایانی نمود و این شبکه را با نیازمندی های جمهوری اسلامی در سرکوب همه جانبه نیروهای سیاسی و تشکیلاتی و روشنفکران جامعه منطبق ساخت.

در جمهوری اسلامی بازجو همان شکنجه گر اما شکنجه گر ضرورتاً بازجو نبود و برای اعمال شکنجه نیروهای بیشتری الزامی بود. بازجویان بنابر ویژگی شغل ناشریف خود که در ارتباط با بازجویی، شکنجه و سرکوب دانشمندان، تاریخ نگاران، سیاسیون و هنرمندان، فرهنگیان و دانشجویان قرار می گرفتند، نیازمند سطحی از تحصیلات و آگاهی به علوم سیاسی و اجتماعی بودند. به همین دلیل اغلب از میان رده های بالای سپاه و دانشجویان خط امام برگزیده می شدند در حالی که مشقت و لگد و تازیانه زدن، دنده شکستن و آویزان کردن و توپ فوتیال نمودن انسان های شریف از عهده هر ناشریف و لمپن و قداره کشی بر می آمد.

به این ترتیب طیفی وسیع از شکنجه گران سازمان داده شده که خود بازجو نبودند، اما حضور بازجو در اتاق شکنجه برای کسب اطلاعات الزامی بود. بازجویان و سایر شکنجه گران معمولاً به نوبت و ۲۴ ساعته در زندان ها حضور داشتند. استثناء زمان هائی اتفاق می افتاد که بازجویان اطلاعات جدیدی برای دستگیری افرادی دیگر کسب می کردند و در این گونه موارد همواره بازجو با تیم اعزامی حرکت می کرد و از نزدیک ناظر بر حرکات و چگونگی رفتار فرد بازداشت شده بود بدون آن که هویت خود را به عنوان بازجو برملا کند.

زندانبانان و بازجویان را پیوسته جابه جا می کردند و مدت طولانی در این پست باقی نمی گذاشتند. حفظ این افراد در اینگونه مشاغل نیازمند ارائه امتیازات ویژه از قبیل حقوق های نجومی و تأمین مالی و از جانب دیگر به لحاظ روحی و روانی تغذیه شده و آموزش های لازم را می دیدند. تنها خیر و صواب دانستن و پرداختن موجب مزدوری با ارقام بالا برای ادامه کاری آنان در شکنجه و نابودی انسان های فرهیخته و پاک در این ابعاد کافی نبوده و رژیم نیز نه امکان تغذیه مداوم روحیه حیوانی و توحش ذاتی آنان را داشت و نه به چنین سیاستی دل بسته بود.

حاکمیت اسلامی همانطور که تجاوز و شکنجه انسان ها را در ابعادی وسیع اعمال می کرد در تلاش بود تا از طریق دوره ای نمودن فعالیت در زندان ها و شکنجه گاه ها و جابه جائی نیروهای وفادار خود در سپاه پاسداران و نهادهای اطلاعاتی به آن ها شیوه های شکنجه و اعمال جنایت را بیاموزد و پدیده شکنجه را به شکلی گسترده و همه گیر در میان نهادها به امری متعارف تبدیل کند و در ضمن مجموعه ای از کادرهای همه فن حریف! را نیز در راستای سازمانیابی بیشتر و کارآمدتر در نهادهای اطلاعاتی خود به کار می گرفت و شرایط رشد و ارتقاء سلسله مراتبی این عناصر را در سیستم فراگیر قتل، غارت و انهدام انسانها مهیا می کرد.

این ویژگی تمامی رژیم های مذهبی و دارای پایگاه انبوه از متوهمین در جوامع تحت سلطه استبداد دینی است. جمهوری اسلامی تنها به این نیز قانع نبود و با تهییج و تحمیق بخش های متوهم و بخشهای ذینفع در درآمدهای ملی، شعار های مرگ آور و هیستریک را بر زبانها جاری و حتی از این نیروهای غیرمتشکل در حمله به کانونهای طرفدار آزادی و دموکراسی بهره برداری می کرد و عملاً اینان را نیز در امر تجاوز به حقوق عمومی و قتل و شکنجه خیابانی به کار می گرفت.

شکنجه در حکومت های استبدادی، اعمال خشونت آگاهانه، عامدانه و هدفمند است که به عنوان مجازاتی اولیه و نانوشته علیه فرد خاطی و شورشی در برابر قوانین و مناسبات ناعادلانه حکومتی صورت می پذیرد. شکنجه از مرزهای ارتباطی انسان ها می گذرد و در قلمرو تجاوز به حقوق دیگران وارد می شود. سوء استفاده حقوقی توسط زور، اسلحه، ابزار! برای غارت درآمدهای ملی از اهداف شکنجه است که آنها را می توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

سرکوب و از پا انداختن نیروهای اپوزیسیون، مخالفان و منتقدان  
کسب اطلاعات جدید و گرفتن اعتراف از متهم و به کارگیری آن علیه وی در اثبات اتهام  
تحمیل ترس و درد برای شکستن و تضعیف اراده فرد شکنجه شونده و نابودی ویژگی های انسانی و اخلاقی، تعلقات فکری و عقیدتی و توانائی های جسمی شکنجه شونده

تغییر شخصیت و سیستم منطقی تفکر وی با هدف جلب او به همکاری در سرکوب و شکنجه افراد دیگر (تواب سازی)  
تحمیل درد و زجر خارج از تحمل انسان

ایجاد رعب و وحشت عمومی از وجود شکنجه در عرصه جامعه و فشار به نیروهای اپوزیسیون  
خنثی کردن لایه های متمایل به اپوزیسیون در جامعه و پیش گیری از پیوست این گروه های اجتماعی به صفوف هواداران اپوزیسیون

نابودی انسان و شخصیت انسانی و ترور شخصیتی مخالفان  
پیشگیری از قیام های توده ئی و دخالت فعال مردم در حوزه های سیاسی اجتماعی و خانه نشین کردن آنها  
رژیم های دیکتاتوری و استبدادی که معمولاً از منافع سرمایه داران و مزایای اقلیتی محدود در جامعه حمایت می کنند، همیشه بسیاری از نظریه پردازان توجیه گر خود را نیز در مبارزه فکری با مخالفان خود، اجبر کرده و سازمان می دهند و بدین ترتیب بیشترین خاک را در چشم توده ها می پاشند.

از آن جمله اند توجیه گران اعمال خشونت و تنوری پردازان مفید بودن شکنجه:

**( شکنجه جایز است چنانچه شکنجه یک فرد به رهائی و سعادت چندین نفر و یا گروهائی از جامعه منجر شود! )**

مرگ یک انسان زیر شکنجه باعث نشاط و خوشبختی انسان های دیگر می شود!!  
این چکیده نظریه ایست که از جانب متفکران سرمایه داری در توجیه شکنجه و اعمال آن توسط نظام پولیسی حامی سرمایه داری بیان می شود و تلاش برای پذیرش رو بنائی این پدیده در جوامع مذکور را کانالیزه می کند.  
صرف نظر از این که این نظریه بیشتر در مبحث ریاضیات و حساب دو دو تا چهارتا قابل پذیرش است، نشان دهنده کوششی سیستماتیک از جانب نظام های ضد بشری برای تئوریزه کردن و توجیه تجاوز به حقوق فردی است که از اجزای تشکیل دهنده یک جامعه است.

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها برای تغذیه فکری شکنجه گران خود از این تئوری بهره می گرفت، بلکه بنابر خصائل مذهبی خود و کشف شباهت های ذاتی این مقوله با قوانین اجرائی فقهی حتی از حوزه ظاهر استثنائات و خارج از قوانین رسمی جوامع سرمایه داری گذر کرده است.

رژیم مذهبی حاکم با کلاه شرعی گذاشتن بر پدیده شکنجه و همانند انگاشتن آن با تعزیر، شکنجه را عمومیت و رسمیت بخشید و کاربرد آن را به عنوان یک قاعده در سطح جامعه و در برخورد با مخالفان سیاسی در قوانین جزائی مجاز شمرد و به مجریان و مزدوران شکنجه گر خود اجر دنیوی و صواب اخروی وعده داد. شکنجه گران نیز برای دریافت پاداش خود در شکنجه و کشتار و تجاوز به حقوق یک ملت و فرزندان برومندش گوی سبقت از یک دیگر ربودند.

بدون شرح:

(آیت الله گیلانی):

ما حد می زنیم، از پوست بگذرد، گوشت تن را له کند و اگر استخوان شکست منعی نیست و حتی اگر زیر ضربه ها بمیرد، دیه پرداخت نمی شود.

(اعلامیه حقوق بشر)

هیچکس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ضالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

از کتاب سیمای شکنجه